

واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات

حسینعلی امینی* / مسعود راعی** / احمدرضا توکلی***

چکیده

تشکیل نظام اسلامی و نیاز به تأمین منابع مالی در جهت اجرای اهداف حکومت اسلامی این سؤال را به وجود آورده که منابع مالی و درآمدی در چنین حکومتی چگونه باید تعریف شود؟ این سؤال از جهات مختلف مورد توجه واقع شده است. یکی از ابعاد نوپیدای موضوع فعلی به رابطه حاکمیت و خمس و زکات معطوف است. اهمیت این سؤال بدان جهت است که در حال حاضر، نوعی نگاه عبادی فردی و غیر حاکمیتی به آن دو شکل گرفته است، چراکه از یک طرف، وجوهات شرعیّه توسط مراجع عظام تقلید و بر اساس تشخیص آنها در مواردی مانند تبلیغ و گسترش دین مبین اسلام و گسترش حوزه های علمیه و فی سبیل الله هزینه می شود؛ و از سوی دیگر، نگاه حاکمیتی به این دو کم رنگ است؛ اگر گفته نشود که چنین وضعیتی وجود ندارد. با لحاظ وضع فوق، سؤال این است که آیا می توان رویکرد جدیدی به دو فریضه خمس و زکات را مدنظر قرار داده و ضمن عبادی سازی مالیات حاکمیتی، آن دو را به عنوان منابع مالی حاکمیت و دولت اسلامی و از نوع مالیات اسلامی محسوب کرد. یافته های تحقیق حاکی از آن است که اقتضای یک نظام جامع کامل و کارآمد، پذیرش دیدگاه مذکور می باشد؛ و ادله مختلفی نیز آن را تأیید می کند.

کلیدواژه: مالیات حکومتی، خمس، زکات، حکومت اسلامی، منابع مالی

* دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

** دانشیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)

masoudraei@yahoo.com

*** استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۷/۲۱ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

۱- طرح مسأله

در جوامعی که دارای حکومت و دولت می باشند ضرورت بهره مندی حاکمیت از منابع مالی به منظور ساماندهی به امور جامعه یک امر بدیهی است؛ و برای تحقق آن نیز تدابیر مختلفی اندیشه شده است. یکی از راه های متداول آن است که حاکمیت با اخذ مالیات از مردم به انجام وظایف خود بپردازد. می توان ادعا کرد که این رویکرد امروزه در تمام جوامع مورد پذیرش واقع شده است. اخذ مالیات می تواند به صورت عبادی و یا غیرعبادی مطرح شود. از طرف دیگر، نظام اسلامی داعیه دار یک نظام جامع، کامل و خاتم است. لازمه این سه مؤلفه اثبات کارآمدی نظام اسلامی است. از آنجا که بخش عمده ای از کارآمدی به حوزه منابع مالی معطوف است در نتیجه

این سؤال مطرح است که نظام اسلامی چه تدابیری را اندیشیده است؟

نگاه مقاله فوق پاسخ دادن به سؤال فعلی در پرتو دو منبع مهم مالی و دو فریضه الهی به عنوان خمس و زکات می باشد. سؤال مذکور بدین صورت قابل طراحی است که آیا می توان ادعا کرد که اسلام تأمین منابع حاکمیت را در قالب یک امر عبادی- اعتقادی مدنظر قرار داده است تا از این رهگذر، هم سعادت دنیوی افراد و حاکمیت تأمین شده باشد و هم سعادت اخروی، زیرا که چنین رفتار مالیاتی با یک باور دینی همراه شده است؛ والبته ضمانت اجرای مناسبی برای پرداخت این دو واجب الهی نیز وجود داشته باشد؟ می توان ادعا کرد در نظام جامع و کامل اسلامی، مطلوب عبادی بودن نظام مالیاتی است، و تشریح دو نوع مالیات برای نظام سیاسی اسلام با محوریت عبادی بودن نظام مالیاتی طراحی شده است. وضعیّت فعلی و رایج در جوامع شیعی با سؤال فوق فاصله دارد. دلیل این امر می تواند متفاوت باشد و البته این مقاله هم درصدد تحلیل یا واکاوی آنها نمی باشد که خود یک مسأله مستقلی را شکل می دهد. آن چه مهمّ است مدنظر قرار دادن ادله اجتهادی و لحاظ نمودن مقتضای آن ادله می باشد. به منظور اثبات ادعای فوق، هم ادله فقهی ماهیت خمس و زکات و هم ماهیت

نظام سیاسی اسلام مورد بررسی قرار خواهند گرفت تا معین شود که آیا وضع و جعل این دو فریضه، یعنی خمس و زکات اساساً یک جعل حاکمیتی از سوی شارع بوده است آن هم به عنوان ابزار مالی حاکمیت، و یا چنین وضعی در نگاه شارع نبوده است و آن چه هم امروزه رویه شده است به همان دلیل است؟ در هر حال، تلاش مقاله فوق واکاوی ادله ناظر به جعل و وجوب خمس و زکات می باشد.

۲- ضرورت و مشروعیت اخذ مالیات و منابع مالی حکومت اسلامی

برای اداره امور جامعه، خداوند منابع مالی را قرار داده که در قالب احکام اولیه از آن نام برده می شود؛ مانند خمس و زکات و انفال که حاکم اسلامی با استفاده از آن اموال که در اختیار اوست کشور را اداره می کند. در بررسی های اولیه در منابع و متون اسلامی صدر اسلام به دست می آید که وجوهات شرعی وضع شده، به منظور تأمین مالی زندگی افراد فقیر تحت حاکمیت دینی بوده است. روایت صحیح زراره و محمد بن مسلم به نقل از امام صادق(ع) که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْاَغْنِيَاءِ مَا يَسْعَهُمْ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْعُهُمْ لَزَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمْ يُؤْتُوا مِنْ قَبْلَ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَكِنْ أَوْتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ - لَا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ: وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حَقَّوْقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ: همانا خداوند عز و جل در مال ثروتمندان برای نیازمندان به مقدار کفایتشان واجب کرده است و اگر دانسته بود که آن (مقدار) کفایتشان نمی کند، سهم (شان) را زیاده تر کرده بود. در حقیقت فقر در بین مردم از ناحیه واجب الهی نیست، بلکه از طرف کسانی است که تکلیف خود را انجام نداده اند و اگر مردم حقوقشان را اداء کرده بودند زندگی خوبی داشتند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰/۹) و همچنین روایات دیگری که متضمّن محدود بودن زکات به موارد نه گانه است؛ مانند روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) که فرمود: «وقتی آیه زکات نازل شد پیامبر به منادی دستور داد تا در بین مردم ندا دهد که: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ مِنَ الذَّهَبِ

والفضّه و الإبل و البقر و الغنم و من الحنطه و الشعير و التمر و الزبيب و نادى فيهم
بذلك في شهر رمضان و عفا لهم عمّا سوى ذلك ...» (همان: ۵۳/۹).

این روایات و روایات متعددی از این نمونه ضمن بیان فراگیر بودن حکم در تمام اعصار، بیان می کنند که شأن امام در حکایت احادیثی مانند اینها از پیامبر(ص) تنها قصه گویی نیست بلکه بیان احکام و وظیفه مردم است. با این بیان، اگر کسی خمس و زکات خود را پردازد، دیگر تکلیفی بر عهده او نخواهد بود (چپرا، ۱۳۸۵: ۴۶۵). پس قرارداد مالیاتی غیر از مالیات منصوص شرعی می تواند تکلیف سنگین و بار مضاعفی را بر مردم جامعه تحمیل نماید. یکی از صاحب نظران در مورد منابع مالی چنین گفته اند: مالیاتی غیر از خمس و زکات (به عنوان حکم اولی) نیست؛ پس تنها مالیات موظف شرعی همان خمس و زکات است. اگر دیدیم که خمس کافی نیست چنان که هست، و اگر زکات کافی نبود چنان که هست و ... (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۵۹-۲۶۰). در کتاب مفتاح الکرّامه آمده است: المشهور بین الأصحاب خصوصاً المتأخّرين أنّه ليس في المال حقٌّ واجبٌ سوى الزّكاه و الخمس و كذا قال في الحدائق إنّ المشهور (عاملی، ۱۴۱۹: ۸/۱۱). نتیجه این که مالیات های اسلامی مانند خمس و زکات که در قرآن و سنت به آنها اشاره شده، همان مالیات هایی است که برای اداره جامعه اسلامی وضع شده و با تعبیری همچون وجه الاماره از آن یاد شده است. امام خمینی(ره) در این رابطه بیان می کند: مالیات هایی که اسلام مقرر داشته تنها برای سدّ رمق فقرا و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است (خمینی، ۱۴۲۳: ۲۲). در بررسی آیات و روایات اسلامی و همچنین تاریخ صدر اسلام دو نوع مالیات در نظام مالیاتی اسلامی قابل مشاهده است: نوع اول که به آنها مالیات های اولیه و یا مالیات های ثابت گفته می شود و توسط پیامبر(ص) و ائمه(ع) تشریح شده است و نوعی ثبات و عدم تغییر در آن مشاهده می شود (سازمان امور مالیاتی کشور، ۱۳۹۵: ۲۷۲/۳). نوع دوم مالیات های حکومتی که توسط

پیامبر(ص) و یا ائمه(ع) و خلفا و جانشینان آنها وضع شده است، که این نوع مالیات ها موقت و مخصوص به زمان خاصی می باشد. شواهدی از مالیات ستانی حضرت علی(ع) در روایات وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۳۰) که برخی از علماء آن را از مصادیق زکات ندانسته و مالیات شمرده اند (خوئی، ۱۴۱۸: ۲۳/۱۴۲) و اصولاً این نوع مالیات ها قابل تعمیم به زمان های دیگر نیستند. بر همین اساس، برخی از فقهای معاصر ضمن اعتقاد به این که موارد وجوب زکات منحصر در موارد نه گانه است، معتقدند که در هنگام ضرورت و در صورت نیاز جامعه اسلامی، ولی فقیه حاکم می تواند از باب عنوان ثانوی زکات را به سایر اشیاء توسعه دهد (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۱۲۳/۳۸). بنابراین مشروعیت وضع مالیات حکومتی از اختیارات حاکم اسلامی است که مبنای فقهی آن رعایت مصلحت عمومی است، و تشریح دو نوع مالیات با محوریت عبادی بودن آنها در جامعه اسلامی مطلوب است.

۲-۱- خمس و زکات، مالیات اسلامی

خمس و زکات به عنوان منابع اصلی و ثابت درآمدی در اسلام در اختیار دولت و حاکم اسلامی قرار گرفته تا در مصالح جامعه اسلامی مصرف نماید. هر چند که ممکن است مالیات ها به صورت غیر عبادی طراحی شود، اما در نظام اسلامی که جامعیت و کمال از شاخصه های آن می باشد، مطلوب و ایده آل عبادی بودن مالیات های اسلامی است که در عین تأمین سعادت دنیوی و اخروی، تعالی بخش فرد و جامعه هم باشد، شریعت مقدس اسلام به این موضوع عنایت داشته و در ماهیت خمس و زکات (فلسفه تشریح و موارد مصرف) و هم در ماهیت نظام سیاسی اسلام، این موضوع را تأیید نموده است که در ادامه بحث بیان می نمائیم. هر چند که برای هر منبع درآمدی معمولاً موارد مصرف آن از طریق کتاب و سنت معین شده است اما بنا بر دلایلی که بیان می شود دست حاکم اسلامی در هزینه کرد آنها بسته نیست.

۲-۱-۱- زکات

در کتاب الزکاه آمده است: زکات، یک واجب دینی الزام آور و حقّ الله المعلوم در مال مسلمانان است، به شرط این که سال قمری بر آن گذشته باشد و داخل در نصاب تعریف شده باشد. زکات، حقیقت شرعیّه نیست زیرا بنای شرع بر وضع الفاظ نیست بلکه الفاظ به تناسب معانی لغویشان استعمال می شوند، سپس در عرف مشرّع به صورت حقیقت مصطلحه می گردند (متظری، ۱۴۰۹: ۹/۱-۱۰). بر اساس دیدگاه همه فقها در تمام فرق اسلامی، مصارف زکات فطره و زکات اموال یکسان و همان ۸ صنف کلی است که در قرآن کریم بیان شده است: «أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: همانا صدقات (زکات) برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دل ها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و در راه خدا و تأمین در راه ماندگان است. این دستور، فرمانی از جانب خداوند دانا و حکیم است» (توبه: ۶۰). اما با این که مصارف زکات در قرآن مشخص شده، ولی دست حاکم برای مصرف مالیات اسلامی باز است. یکی از مصارف زکات فی سبیل الله بیان شده، که فی سبیل الله همه کارهای خدایسندانه است و شامل تبلیغ و گسترش دین اسلام و خدمات رفاهی و اجتماعی و حلّ مشکلات مسلمانان می شود. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در مبحثی پیرامون زکات بیان نموده است: هرچند قوانین اجتماعی به صورت کاملی که اسلام آورده، سابقه نداشته لکن اصل امور مالی و منابع مالی مربوط به آن از اسلام نبوده است. زیرا فطرت های بشری به طور اجمال آن را در می یافته است، و در آئین های آسمانی قبل از اسلام و قوانین روم قدیم، جسته و گریخته چیزهایی درباره اداره اجتماع و منابع مالی دیده می شود و می توان گفت که هیچ قومی در هیچ عصری نبوده، مگر آن که در آن حقوقی مالی برای اداره جامعه رعایت می شده است؛ زیرا جامعه هر جور که بود در قیام و رشدش نیازمند منابع مالی و درآمدی برای اداره جامعه بوده است (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۳۱۹/۱۸-۳۲۰).

زکات در همه ادیان آسمانی و مکتب انبیاء الهی امری ثابت است (مریم: ۳۱ و ۵۵؛ انبیاء: ۷۴، ۷۳؛ بینه: ۵). و در قرآن زکات به صورت عامّ و کلی مطرح گردیده، اما موارد متعلّق زکات در اختیار حاکم و رهبر اسلامی قرار گرفته است و پیامبر گرامی اسلام (ع) در زمان حکومت خود زکات را بر ۹ مورد معین نموده است (عاملی، ۱۴۹۹: ۵۳/۹). بنابراین نگاه به زکات به عنوان یک واجب دینی و عبادی ضمن رشد و پاکیزگی و برکت و تعالی فرد و جامعه باعث تقویت این منبع مالی اسلامی هم می شود که می تواند به عنوان منبع مالی مهمی در اختیار حاکمیت باشد.

۲-۱-۲- خمس

خمس از جمله مالیات های اسلامی است که اصل آن به وسیله قرآن کریم، روایات شریف و اجماع ثابت شده است، و فقط در موارد آن میان مذاهب گوناگون اختلاف نظر هایی وجود دارد (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۴۳/۱-۲۴۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۵۱۱-۵۸۵). آیه ۴۱ سوره انفال بر وجوب و موارد مصرف آن دلالت دارد. خداوند در قرآن می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ: اگر به خدا ایمان دارید، بدانید هر چه را به عنوان غنیمت به دست می آورید، بی تردید یک پنجم آن برای خدا و رسول و خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان است». طبق نظر اکثریت فقهای شیعه، خمس به شش قسمت تقسیم می شود که سه سهم آن حقّ و یا ملک امام معصوم است و سه سهم دیگر، حقّ یا ملک ایتم و مساکین و در راه ماندگان سادات می باشد (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۶؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۲/۱؛ سیّد مرتضی، ۱۴۱۰: ۲۲۶/۱؛ ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۱۷۹/۱-۱۸۲). چنین نظری را مطرح کرده و در استدلال های خود به آیات قرآن روایات و اجماع به عنوان دلایل خود استناد کرده اند. در مقابل، برخی از فقها مانند امام خمینی (ره) دلایل را کافی ندانسته و اعلام نموده اند که خمس، حقّ امامت و بودجه حکومت اسلامی است، یعنی تمام خمس در اختیار حاکم اسلامی قرار می گیرد، و حاکم اسلامی در هر جا مصلحت بداند مصرف می نماید؛ و برای اثبات

این ادعای خود دلایلی از آیات و روایات را هم بیان می کنند. در واقع، خمس را به دو بخش سهم امام و سهم سادات تقسیم نمی کند؛ بلکه آن را حقّ منصب امامت و یک عنوان واحد (حقّ منصب امامت) می داند که این حقّ در دوران غیبت در اختیار ولیّ فقیه حاکم قرار می گیرد تا بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را هزینه نماید (سازمان امور مالیاتی کشور، ۱۳۹۵: ۲۲۱/۱). امام خمینی (ره) در این مورد بیان می کند که بر اساس آیه و روایات، همه سهم های خمس از آن بیت المال است و حاکم حقّ تصرف در آن را دارد و حاکم که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد زندگی همه گروه ها من جمله سادات فقیر را تأمین می کند (خمینی، ۱۴۰۴: ۴۹۵/۲). از کلام امام به دست می آید که: اولاً- خمس حقّی حاکمیتی است، و در اختیار حکومت اسلامی است؛ ثانیاً- این موضوع شامل همه خمس می شود (نه نیمی که سهم امام است). در واقع، خمس حقّی واحد برای حاکم جامعه اسلامی است. این نظر امام خمینی بر اساس ادلّه ولایت فقیه، که همه اختیارات پیامبر (ص) و امام (ع) را در زمان غیبت برای ولیّ فقیه محفوظ می داند، پایه گذاری شده است: «و علی ذلک یكون الفقیه فی عصر الغیبه ولیّاً للأمر و لجميع ما كان الامام علیه السلام ولیّاً له و منه الخمس من غیر فرق بین سهم الامام و سهم السّاده بل له الولاية علی الانفال و الفیء» (خمینی، ۱۴۲۱: ۴۹۶/۲). در آیه ۴۱ سوره انفال موارد خمس چنین بیان شده است: «و اعلموا أنّما غنمتم من شیء فإنّ لله خمسُه و للرسول و لذی القربی: بدانید هر چه را که به دست آوردید پس قطعاً یک پنجم آن برای خدا و رسول و ذی القربی است». از امام رضا (ع) درباره این آیه سؤال شد که سهم خدا را به چه کسی بدهیم؟ فرمود: سهم خدا به رسول خدا می رسد و هر چه برای رسول خداست برای امام است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۱۲/۹). بنابراین، یکی از موارد مصرف خمس، حقّ الاماره و رهبری است که موارد مصرف آن بستگی به نظر رهبر دارد (کرمی؛ پورمند، ۱۳۸۰: ۱۵۶) و از این جهت است که خمس را حقّ واحد دانسته اند و آن را متعلّق حقّ رهبری و امامت می دانند که امام در راه مصالح

مسلمین مصرف می نماید. امام خمینی(ره) هم این مطلب را تأیید نموده و می گوید هر کسی در معنای آیه و روایات خمس بیندیشد، می فهمد که تمام سهام خمس مربوط به بیت المال است و حاکم هم سرپرستی تصرف در آن را دارد (نجف آبادی، ۱۴۰۹: ۶/۲۱۴).

۳- مرجع دریافت و ارتباط آن با حاکمیتی بودن مالیات های اسلامی

ماهیت نظام سیاسی اسلام، یعنی اداره حکومت، تأمین رفاهی و امنیت افراد جامعه و مقابله با دشمنان اسلام و هزاران مورد دیگر ضرورت داشتن منبع مالی برای حکومت را اثبات می کند. در بررسی آیات و روایات مربوط به خمس و زکات و شرایط و ویژگی های آن دو از قبیل حدّ نصاب و مرجع دریافت می توان حاکمیتی بودن این منابع مالی را در دیدگاه شارع استنباط نمود. حتی در خصوص احکام متغیر که برای شرایط خاصّ وضع می شوند و با تشخیص حاکم جامعه اسلامی (ولیّ فقیه) حکم مناسب خود را می گیرند، بر مبنای ولایت فقیه و اختیارات ولایی حاکم در جامعه اسلامی است (صدر، ۱۴۱۷: ۷۲۸-۷۲۱). بنابراین در ادامه بحث، ولایت بر خمس و زکات که از ویژگی های نظام سیاسی اسلام است، بیان می شود.

۳-۱- مرجع دریافت زکات

زکات همانند مالیات، اهداف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد. هرچند که وسعت و دامنه اهداف آن دو ممکن است متفاوت باشد، زیرا که اهداف مالیات در سطح ملی و حتی بین المللی هم قرار می گیرد. البته در صورتی که جامعه اسلامی در تحت حکومت ولیّ فقیه حاکم قرار گیرد و زکات هم به ولیّ فقیه پرداخت شود می توان گفت که دامنه اهداف زکات هم در سطح ملی و بین المللی قرار می گیرد.

سیره پیامبر(ص) و خلفاء حکایت از این دارد که عاملینی را برای دریافت زکات می فرستادند؛ با بررسی روایات دریافت می شود که شیوه برخورد رسول خدا با

کسانی که از پرداخت زکات خودداری می کردند مانند رفتار با کفار و مشرکان بوده و در نامه هایی که به رؤسای قبایل درباره زکات می فرستادند آنان را در صورت تمرّد، به جنگ تهدید می کردند؛ مانند نامه ایشان به اهل عمان: «من محمّد رسول الله الی اهل عمان، اما بعد فاقروا و بشهاده أن لا اله الا الله و النبی رسول الله و أتوا الزکوه و احضروا المساجد، و الا غزوتکم» (هیربرد، ۱۳۵۲: ۸۵).

همچنین در روایتی از حضرت علی(ع) آمده است که: «يجبر الامام الناس علی أخذ الزکوه من أموالهم لأن الله يقول: خذ من أموالهم صدقه» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۸۶/۹۳). اخذ زکات و هزینه کرد آن توسط حاکم را روایات بسیاری تاکید می کند و اگر در بعضی از روایات توسط ائمه(ع) تأکید نشده است به خاطر حکومت ها و حاکمان فاسد اموی و عباسی بوده است.

فقهای مشهور امامیه معتقدند که در بحث زکات مراجعه به امام(ع) ضرورتی ندارد و خود مردم می توانند آن را به اهل زکات برسانند، هرچند که بهتر است که در زمان حضور به امام(ع) و در دوره غیبت به فقها پرداخت شود تا از سوی آنها در امور لازم هزینه گردد (سیّد مرتضی، ۱۴۱۰: ۸۰/۳؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۴/۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۵۶/۲). امام خمینی(ره) معتقد است که امام، مال زکات را در راه تعیین شده هزینه می کند (خمینی، ۱۴۰۴: ۴۹۵/۲). در واقع، ملاک در پرداخت به حاکم، مبسوط الید بودن حاکم است. علامه جعفری می گوید: زکات، شأن حاکم اسلامی است و باید به او داده شود و حاکم اسلامی می تواند دامنه متعلقات زکات را نیز گسترش دهد (جعفری، ۱۴۱۹: ۶۸-۷۴). بنابراین، می توان نتیجه گرفت الآن که حکومت اسلامی شیعه شکل گرفته است و امکان مطالبه و درخواست ولیّ فقیه مبنی بر پرداخت زکات به حکومت وجود دارد می توان به حاکم پرداخت. همان طور که اشاره شد پرداخت زکات به امام(ع) پیش از مطالبه ایشان محلّ اختلاف است، ولی اکثریت فقها بر این باورند که اگر امام(ع) یا نایب خاصّ یا نایب عامّ (فقیه) مال زکات را مطالبه نماید، در

این مورد واجب است دستور ایشان اطاعت و زکات به او پرداخت شود (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱/۱۵۴)؛ بنابراین سیره معصومین(ع) حکایت از حاکمیتی بودن مالیات های اسلامی همچون خمس و زکات دارد.

۳-۲- مرجع دریافت خمس

ولایت بر خمس با حاکم است، زیرا ولایت از آن خداوند و پیامبر(ص) و معصوم(ع) است و در زمان غیبت هم برای ولیّ فقیه که به عنوان حاکم و مسئول حکومت است قرار می گیرد (سازمان امور مالیاتی، ۱۳۹۵: ۲/۲۴۰)، بنابراین ولایت بر مالیات و خمس، بر فقیه نیست، مگر این که فقیه جامع الشرایط حاکم هم باشد. صاحب جواهر در خصوص رساندن خمس به امام بیان می کند: واجب است در زمان حضور امام(ع) خمس به ایشان داده شود، چنان که ظاهر اکثر فقها) و تصریح برخی چون علامه در قواعد و غیر ایشان نیز همین سخن را تأیید کرده است. بلکه نسبت به سهم امام(ع) مال ایشان است و باید به وی داده شود. و در خصوص سهم سادات ظاهر این است که مسأله به همین صورت است؛ گرچه بر وی لازم است بخشی از خمس را برای گروه های سه گانه از بنی هاشم - نیازمندان، یتیمان و در راه ماندگان، که در واقع عیال او هستند، مصرف نماید و به همین جهت، اگر سهم سادات از مصرف آنان زیاد بیاید مال اوست و اگر کم بیاید، باید از سهم امام جبران نماید و خمس را برای هر کس خواستند مباح شمردند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۵۵).

۳-۲-۱- ولایت بر خمس و وجوهات در عصر حاضر

در روایات معتبر شیعه، مباحثی همچون نیابت عامّ فقیه در زمان غیبت مطرح شده است، و محلّ رجوع شیعیان، فقیه معرفّی شده است، در وسائل الشیعه آمده است: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه أحادیثنا فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله: در حوادثی که برای شما پیش می آید به راویان حدیث ما رجوع کنید زیرا آنان حجّت من بر شما و من حجّت خداوند می باشم (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۴۰). و در تفسیر آن گفته شده: در هر حادثه ای که اتفاق افتد و انسان حقیقت آن را نمی داند،

لذا دلالت این روایت در سه مرحله فتوا و قضاوت و حکومت است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱: ۱۷۲/۲).

درست است که این روایت بر ولایت فقها دلالت دارد ولی به نظر می‌رسد استفاده ولایت برای همه فقها (راویان) دارای اشکالاتی است، زیرا باعث تعدد تصمیم‌گیری‌ها می‌شود و باعث تفرقه و اختلاف می‌شود. بنابراین ولایت در اموری که احتیاج به تصمیم‌گیری ولایی دارد از همه مهم‌تر است و ضرورت دارد در حکومت و به جهت وحدت و جلوگیری از تفرقه و برنامه‌ریزی واحد، حاکم (ولی فقیه) واحد باشد؛ حتی اگر نیابت کلی و عام را برای همه فقها و اثبات ولایت عامه را برای همه آنها قبول کنیم، این خود فقها هستند که در راستای ایجاد وحدت و جلوگیری از تفرقه باید از ولی فقیه حاکم اطاعت کنند. امام خمینی (ره) بیان کرده‌اند: براساس مذهب شیعه، همه مسلمانان باید از اوامر ولایی فقیه اطاعت نموده و تسلیم اوامر و نواهی او بوده و این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود چه رسد به مقلدین آنان، و التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از ولایت اسلام و معصومین (ع) نیست (خمینی، ۱۴۲۱: ۳۶/۱).

هرگاه زمام امور در دست حکام جور و طاغوت باشد و حکومت غضب شده باشد، در این حالت گفته می‌شود فقها در هر جایی که هستند به عنوان نائب عام امام، ولایت و حق تصرف در خمس (سهم امام) را دارند و بر اساس ولایت عام فقیه، وظیفه جانشینی و نیابت خود در صدور فتوی و بیان احکام و ... قضاء مجتمعاً انجام می‌دهند، بنابراین شیعیان در این سه حوزه حق مراجعه به طاغوت ندارند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱: ۱۷۳/۲).

اما در زمانی که زمام امور مسلمانان در دست حاکم فقیه اسلامی است، به نظر می‌رسد که هر فقیهی نمی‌تواند در اموال امام (ع) تصرف کند، زیرا که در آیه ۴۱ سوره انفال به صراحت نصف از خمس را از آن امام می‌داند، آن هم به دلیل این که امام است و امام هم وارث رسالت پیامبر (ص) است. بنابراین، فقیه که نائب امام (ع) و جانشین وی در امامت و ولایت بر امت می‌باشد، حق تصرف در امور آنان را دارد و

ولایت در فتوا دادن و یا ولایت در قضاوت و بیان آنها برای مردم تأثیری در نیابت در حکومت ندارد. پس ولیّ فقیه حاکم، حقّ همه تصرّفات در امور امت اسلامی را دارد، و برای جلوگیری از هرج و مرج در مسائل حکومت و حاکمیت، فقهای دیگر چنین حقّ ندارند.

در همین رابطه در کتاب نظام مالی اسلام آمده است: تصرّف در اموال امام، حقّ فقیه حاکم است نه هر فقیهی؛ فقیهی که حاکم نیست نمی تواند برخلاف حکم ولیّ فقیه حکم کند. البته حقّ دارد و می تواند درباره احکام غیر ولایتی فتوی دهد (یوسفی، ۱۳۷۹: ۳۰۹). بنابراین خمس همانند سایر اموال عمومی به بیت المال تعلّق دارد و ولیّ حاکم حقّ تصرّف دارد، و او همان رهبر و امام امت است. حضرت امام خمینی در تحریر الوسیله می گویند: در زمان غیبت، فقهایی که تمام شرایط قضاوت و فتوی را دارا باشند، در اجرای امور کیفری (حدود و تعزیرات) و دیگر امور مربوط به امام(ع) قائم مقام آن حضرت هستند مگر جهاد ابتدایی. بر نواب عامّ (آن حضرت) به طور کفایی واجب است در صورت مبسوط الید بودن و نداشتن ترس از حکام ظالم در حدّ توان، امور یاد شده را اجرا کنند (خمینی، ۱۴۲۵: ۴۸۲-۴۸۳). بر همین اساس، گفته شده که با قبول برپایی حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه ضرورت دارد مرجعیّت ولایی از مرجعیّت فتوایی تفکیک گردد (سازمان امور مالیاتی، ۱۳۹۵: ۱۶۲/۳). در عصر غیبت، یکی از فقیهان به حکم شرع، زمام امور را به دست گرفته و یا از سوی خیرگانی از فقها رهبری و امامت امت را بر عهده گرفته است؛ تصدّی سایر فقها بر امر حکومت موجه نیست و از سخنان امام خمینی(ره) هم استنباط می شود که هرگاه یک فقیه بر امر حکومت و ولایت مستقرّ گردید، این واجب (کفایی) از ذمه دیگران ساقط می شود. بنابراین، سایر فقها نمی توانند اخذ خراج و مالیات شرعی و ... را عهده دار شوند. «سهم امام هم از جمله حقوق شرعی است و ملاک تولیت آن نزد امام خمینی(ره) نیابت و ولایت است، نه صرف فقاقت، هرچند که فقاقت، شرط ولایت و نیابت است؛ چراکه هر ولیّ باید فقیه باشد و عکس آن صادق نیست، یعنی

هر فقیهی ولیّ نیست» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۳۴۰). از مطالب فوق چنین استنباط می شود که در عصر غیبت هم نگاه به وضع منابع مالی از جمله خمس و زکات، نگاه حاکمیتی است تا ضمن تأمین منابع مالی حکومت و اخذ آسان این وجوه شرعی در قالب امور عبادی و اعتقادی، ضمانت اجرایی مناسبی برای این پرداخت ها پیاده سازی شود، تا زمینه سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان فراهم گردد. بنابراین در حکومت ولیّ فقیه بر شیعیان باید به ولیّ فقیه حاکم مراجعه نموده و روایات مأثوره هم این مطلب را تأیید می نماید؛

امام جواد(ع) نیز می فرماید: «... الخمس بعد المؤمنه» هزینه یک سال را به حساب آورید و اگر زیاد آمد، خمس همان مقدار زائد را پردازید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۰۰/۹). بنابراین این گونه حکم نمودن فقط از شؤون معصوم(ع) است. یا اینکه شخصی نزد حضرت علی علیه السلام آمد و گفت: من اموالی دارم که حلال و حرام آن به هم مخلوط شده است، امام فرمود: اگر صاحب اموال را می شناسی به خود آنان ردّ کن و گرنه یک پنجم آن را پرداز تا باقی برای تو حلال شود (همان: ۵۰۶/۹). بنابراین فقیه (ولیّ فقیه) در این جایگاه حاکمیت و حکومت جامعه اسلامی (رهبری) نمی تواند قانونگذاری نماید؛ و در واقع، قانونگذاری او در برابر احکام اولیّه یا ثانویّه الهی هیچ گونه وجاهت شرعی ندارد، زیرا فقط خداوند است که صلاحیت وضع و تشریح احکام را دارد، و پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) هم در مقام شرح و تفصیل و تبیین احکام الهی و در مقام تفسیر این احکام هستند. اما از آنجایی که در مقام اداره جامعه و حکومت اسلامی، ولیّ فقیه اختیاراتی را دارد که می تواند احکامی را هم صادر نماید، این احکام در قالب احکام حکومتی (ولایی) حاکم بر احکام اولیّه به این معنا ضروری و قطعی است، زیرا نفوذ حکم ولایی مانند نفوذ حکم قضایی است که تغییر دهنده احکام اولیّه است و حکم ولایی فقیه نسبت به احکام اولیّه، مقدّم بر همه آنها می باشد مانند ورود امارت بر اصول عملیّه (موسوی خلیجالی، ۱۴۲۷: ۲۳۵/۳). با

بررسی روایات مربوط به خمس، به دست می آید که مرجع دریافت و یا تکلیف خمس دهنده بر پرداخت خمس چگونه است، اختلافات نظرهایی را مشاهده می کنیم؛ اما طبق نظر امام خمینی، در حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه، حاکم سرپرست و ولیّ بیت المال است، پس باید خمس به ولیّ حاکم پرداخت شود. در همین رابطه سؤالی در رساله أجوبه استفتاءات آمده که بیان می شود: با توجه به نظر مبارک حضرت امام راحل و نظر مبارک حضرت عالی و بعضی از فقهای دیگر که امر وجوهات شرعی را راجع به ولیّ امر مسلمین می دانند، پرداخت وجوهات به غیر ولیّ امر چه حکمی دارد؟ جواب: مقلّدین هر یک از مراجع محترم تقلید دامت برکاتهم، اگر در پرداخت سهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب برائت ذمه می شود (خامنه ای، ۱۴۱۶: ۲۱۵). بنا بر این مطالب و با توجه به حکومت اسلامی و مبنای ولایت فقیه، مرجع دریافت خمس ولیّ فقیه و حاکم اسلامی است، زیرا که با تأمل در روایات باب خمس به دست آمده که فقیه در زمان غیبت، بر همان اموری ولایت دارد که امام (ع) ولایت دارد و از آن جمله هم خمس است، بدون این که فرقی بین سهم امام (ع) و سهم سادات باشد و ولیّ فقیه بر آن ولایت دارد و سادات، موارد مصرف خمس هستند و نه این که مالک آن باشند (سازمان امور مالیاتی، ۱۳۹۵: ۱۸۴/۳). بنابراین، تصرف در خمس جایز نیست، و تصرف در خمس تنها در صورت رضایت امام (ع) امکان دارد.

در ارتباط با بحث (ولایت بر خمس) سؤالی در اجوبه استفتاءات مطرح شده است که بیان می شود: بعضی از اشخاص از طرف خود اقدام به پرداخت قبض آب و برق سادات می کنند، آیا احتساب آن از خمس جایز است؟ جواب: آن چه به قصد سهم سادات پرداختند، مورد قبول است ولی برای موارد بعدی لازم است کسب اجازه کنند (خامنه ای، ۱۴۱۶: ۲۱۷). شیخ انصاری درباره مصرف سهم امام (ع) بیان می کند: پرداخت خمس، اختصاص به سادات پیدا نمی کند، بلکه شامل غیر آنان نیز می شود، بلکه می توان گفت که مصرف خمس، اختصاص به انفاق ندارد، بلکه می توان آن را

در هر مصلحتی با رعایت مصالح مهمّ تر صرف نمود. پس مالک یا مجتهد، خود را به جای امام (ع) فرض می کند و بعد از جستجو از موارد مصالح به آنها می نگرد و خمس را در مصلحتی که به نظرش مهمّ تر می رسد مصرف می نماید، زیرا قدر متیقّن از رضایت امام (ع) همان می باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۳۹). در کتاب انوار الفقاهه آمده است: از ظاهر کلمات فقهای امامیه بلکه از صریح آن فهمیده می شود که خمس به ۶ قسمت تقسیم می شود و آن قسمتی که سهم سادات است امام می تواند آن را به مصرف سادات و دیگر مصارف حکومت برساند، البته این که اضافه بر مصرف سادات از آن امام است و در صورت نقص هم باید از محلّ دیگر جبران کند، منافاتی با ملکیت سهم سادات ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۵۱۶-۵۲۵). تا آنجا که ولیّ فقیه که در عصر حاضر، رهبری و حکومت را در دست دارد به امور دیگر جهان اسلام از قبیل امور سیاسی و اقتصادی و غیره می پردازد، و این امور از درآمد های دیگری برخوردار است ... بنابراین تا وقتی که چنین باشد مصرف خمس در یکی از موارد مصرف آن با اجازه ولیّ فقیه بوده و واجب است که به ایشان یا وکلای ایشان داده شود (همان: ۵۳۵-۵۳۶).

۳-۲-۲- مالیات های متعلّق به بیت المال (رویکرد حکومتی به مالیات ها)

اولین نکته این که دیدگاه امام در خصوص وجوهات شرعی از جمله خمس این است که آنها تنها برای سیر کرن شکم فقراء و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج دولت است (خمینی، ۱۴۲۳: ۳۱). امام خمینی معتقد است که مجموعه منابع مالی دولت اسلامی همچون خمس، زکات و انفال، ملک هیچ کس نیست، و متعلّق به بیت المال است و امام و والی تنها ولایت بر تصرف آن دارند. حتّی سهم سادات نیز ملک آنها نیست، بلکه از آن بیت المال است، و ولیّ فقیه حاکم فقط موظّف است که ایتم و مساکین و این سیل را تأمین کند، و بقیه آن را در مسیر مصالح مسلمین مصرف نماید: «و بالجمله من تدبّر فی مفاذ الآیه و الروایات یظهر له أنّ

الخمس بجمع سهامه من بیت المال، و الوالی ولیّ التصرفّ فيه، و نظره متّبع بحسب المصالح العامّه للمسلمین، و علیه إداره معاش الطوائف الثلاث من السهم المقرّر ارتزاقهم منه حسب ما یرى، كما أنّ أمر الزکوات بیده فی عصره؛ يجعل السهام فی مصارفها حسب ما یرى من المصال؛ هذا کلّه فی المسلمین و الظاهر أنّ الانفال أيضاً لم تكن ملكاً لرسول الله و الائمه - صلوات الله علیهم أجمعین - بل لهم ملك التصرف (خمینی، ۱۴۲۱: ۶۶۲/۲) و علی ذلك يكون الفقيه فی عصر الغیبه ولیّاً للأمر و لجمع ما كان الامام (ع) ولیّاً له و منه الخمس من غیر فرق بین سهم الامام و سهم الساده، بل له الولایه علی الانفال و الفیء: خداوند متعال در حقیقت، ولیّ و سرپرست می باشد و پیامبر اکرم (ص) از جانب خدا ولیّ می باشد و بعد از پیامبر (ص)، امام (ع) از جانب خداوند یا از جانب رسول خدا، دارای ولایت می باشد پس سهام سه گانه در زمان رسول خدا (ص) تحت ولایت و سرپرستی ایشان است و در زمان وی، امام (ع) ولایت ندارد و بعد از رحلت پیامبر (ص) این سهام تحت سرپرستی و تصرف امام (ع) قرار می گیرد» (همان: ۶۶۳/۲).

براساس مطالب گفته شده، هرکس در مفادّ آیه و روایات تدبّر نماید برای او آشکار خواهد شد که همه خمس از اموال بیت المال محسوب شده و حاکم، ولیّ در تصرف آن است و نظر وی بر حسب مصالح عمومی مسلمانان اجرا و تبعیت می شود؛ چنان که امر زکات های گوناگون نیز در عصر وی به دست اوست و سهام آن را در مواردی که مصلحت می داند مصرف می نماید (همان: ۶۶۲/۲ - ۶۶۴).

۴- مشروعیت وضع مالیات های حکومتی

برخی به استناد پاره ای روایات گفته اند مقدار زکات برای تأمین فقرا و نیازمندان کافی است و اگر کمبود داشت خداوند بیش از آن را واجب می کرد، و قائل به محدودیت وضع مالیات هستند، و برخی هم معتقدند که تنها مالیات موظف شرعی مسلمانان خمس و زکات است و چون نصوص متعدّدی در حصر موارد زکات به ۹

مورد داریم، نمی توانیم موارد زکات را گسترش دهیم و در صورت وجود دولت اسلامی و نیاز به منابع مالی و کمبود زکات و خمس، وضع مالیات به صورت اضطراری و حکم ثانوی پذیرفته می شود (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۵۹). در مقابل، برخی وضع مالیات های حکومتی را حق حاکمیت اسلامی می دانند؛ همان گونه که حضرت علی(ع) در زمان حکومت خود بر گونه خاصی از اسب مالیات وضع نمودند (در حالی که اسب متعلق زکات نبود) این وضع حکم حکومتی است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۷۷/۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۳۰). آیه الله معرفت در کتاب نظام مالی اسلام در خصوص مالیات بیان می کند که وضع مالیات از جانب دولت و وجوب پرداخت آن از جانب ملت، یک حکم اولی اسلامی محسوب می شود و این ورای پرداخت وجوبی زکات و خمس و سایر وجوه شرعی، یک واجب شرعی مستقل به حساب می آید. آیات وجوب انفاق فی سبیل الله، که منبع اصلی این وظیفه شرعی است آن را یک حکم اولی و ذاتی به شمار می آورد (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۷۶-۲۷۷). بنابراین، بر اساس این دیدگاه، مالیات و وضع مالیات از جانب دولت اسلامی یک حکم اولی است که مقدار و شرایط آن بستگی به نیاز دولت اسلامی دارد. مشروعیت وضع قوانین مالیاتی از جمله حقوق حاکمیتی دولت اسلامی است که مبنای فقهی آن رعایت مصلحت عمومی است. امام خمینی(ره) با طرح ولایت فقیه راه را برای تحقق حاکمیت عملی فقه در جامعه فراهم کرد و خود مظهر حکومت اسلامی و ولایت فقیه شد (همان: ۴۸). حاکم اسلامی اگر برای ایجاد عدالت اقتصادی و رفع تبعیض و فقر، نیاز به اخذ مال از مردم داشته باشد و مصلحت عمومی نیز این امر را اقتضاء نماید، می تواند از طریق وضع مالیات اقدام نماید. البته برای گرفتن مالیات شرایطی هم باید از طرف حاکم لحاظ گردد. این حق حاکم از جمله حقوق حاکمیتی است، و از قبیل احکام ثانویه در

۱- وضع امیر المومنین(ع) علی الخیل العتاق الراعیه فی کلّ فرس فی کلّ عامّ دینارین، و جعل علی البرازین السائمه الاناث فی کلّ عامّ دینارا.

شریعت نیست^۱ (مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۱۹/۱). در کتاب تحریر الوسیله آمده است که هیچ کس حق اداره امور سیاسی مانند اجرای حدود و آن چه در دایره مسائل قضایی و مالیّه است مانند گرفتن خراج ها و مالیات های شرعی را ندارد، مگر امام مسلمانان و یا کسی که ایشان او را بدین منظور نصب کرده باشد (خمینی، ۱۴۲۵: ۴۸۲/۱).

۵- ضمانت اجرایی و ضرورت عبادی شدن نظام مالیاتی

پس از بیان ضرورت وجود حاکمیت و دولت اسلامی و همچنین ضرورت تامین و تدارک مالی جهت اداره حکومت، اگر حکومت اسلامی بتواند با همان خمس و زکات که جزو احکام اولیه است و همراه با قصد قربت هم اداء می شود، مشکل مالی را حلّ کند که بسیار بهتر است، ولی اگر کفایت نکرد، حکومت اسلامی در حالت اضطرار از مردم مالی را می گیرد تا نظام اسلامی را تأمین کند؛ ولی در هر حال، آن چه گرفته می شود، خمس و زکات نیست؛ یعنی ولیّ فقیه (حاکم مسلمین) وضع مالیات می کند همان طوری که حضرت علی(ع) برای اسب های عتیق (اصیل)، سالی دو دینار و برای اسب غیر عتیق (غیر اصیل) سالی یک دینار وضع کردند (منتظری، ۱۴۰۹: ۳۷/۳-۳۸). در عین حال این نوع پرداخت، زکات هم نیست، زیرا در اسب زکات نیست، و براساس روایات زکات منحصر در ۹ چیز است؛ بنابراین حکومت اسلامی می تواند در صورت نیاز و اضطرار، سالانه در بعضی از اشیاء و موارد مالیات وضع کند. البته این وضع زمانی است که خمس و زکات کافی نباشد و مالیاتی که وضع می شود امری غیر عبادی است (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۵۹). حال سؤال این است که آیا در حکومت اسلامی و بر اساس مبنای ولایت فقیه باز هم وجوب مالیات، غیر عبادی است؟

۱- الظاهر أنّ هذا المعنى ما كان ينتقل عن السيد الاستاد الامام الفقيه الراحل قدس سره الشريف، من ان جعل الضرائب الماليه على الناس ليس من قبيل الاحكام الثانويه و هو واضح ممّا قدّمناه ...

در حکومت اسلامی همه اجزاء و ارکانش باید اسلامی باشد، و در پرداخت های شرعی (خمس و زکات) باید این قصد قربت باشد. در واقع، در پرداخت وجوهات شرعی در نظام اسلامی، اموال از راه حلال به دست می آید، و مالیات آن پرداخت می شود و سپس در پرداخت آن وجوهات قصد قربت هم باید باشد همان طور که در مباحث عبادی، قصد قربت شرط است. اما در بخش های اقتصادی که یکی از موارد مهم آن مالیات است و جزو تکالیف مالی مسلمانان در حکومت های اسلامی قرار گرفته است، پرداخت مالیات همراه با قصد قربت نیست، در حالی که با اعتقاد به ولایت فقیه و این که ولایت فقیه، تالی تلو ولایت معصوم است، باید معتقد باشیم که نظام اسلامی همه اجزاء و ارکان و همه بخش های آن باید اسلامی باشد؛ یعنی این که هرگاه حاکم اسلامی (ولیّ مسلمین) برای حلّ مشکلات جامعه و نظام اسلامی به سمت جعل مالیات حرکت می کند، وضع مالیات و میزان و مقدار آن به دست حاکم اسلامی است، در این صورت اگر معتقد باشیم که کلّ نظام، الهی و قربه الی الله است در این صورت، همه وجوهات شرعی توسط حاکم اسلامی جمع آوری و در خزانه عمومی و بیت المال قرار گیرد به طوری که دیگر نیازی به وضع مالیات حکومتی نباشد و با همان وجوهات شرعی بتوان جامعه اسلامی را اداره کرد؛ در این حالت، شائبه از بین رفتن استقلال حوزه هم برطرف می گردد و حوزه های علمیّه هم مانند نهاد های علمی دیگر و دانشگاه ها می تواند از همان حکومت اسلامی و حاکم اسلامی شهریه بگیرد و نگرانی هم بابت استقلال حوزه های علمیّه ایجاد نخواهد شد، زیرا حکومت اسلامی باید از صدر تا ذیل آن اسلامی و الهی باشد.

۶- جایگزینی مالیات اسلامی به جای مالیات های حکومتی

اسلام منابع متعددی را برای دولت وضع نموده که با عنوان مالیات های شرعی از آن یاد می شود (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰/۹) در عین حال، وضع مالیات های حکومتی را حق

حاکمیت اسلامی و پرداخت مالیات را تکلیف مسلمانان می دانند که مبنای این وضع مصلحت مسلمانان است، همان گونه که حضرت علی (ع) در زمان حکومت خود بر گونه خاصی از اسب مالیات وضع نمود (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۰/۳) در جامعه اسلامی وضع مالیات و پیش بینی منابع درآمدی از قوانین و احکام امضایی است؛ زیرا در حکومت های قبل از اسلام هم بحث خراج و مالیات بوده است. در نظام حقوقی و اسلامی ایران با پیروی از دیدگاه حضرت امام خمینی، فقهای شیعه مالیات را به عنوان منبع مالی مطرح می نمایند (خمینی، ۱۴۲۳: ۴۶۰-۵۰۰) در قانون اساسی اصل ۵۱ هم وضع مالیات را متکی بر قانون دانسته است.

در حال حاضر به دلیل الزام و اجباری که از طرف دولت در زمینه مالیات حکومتی وجود دارد که آن الزام ها در مالیات های شرعی کمتر دیده می شود و در عوض، موضوع عبادی بودن در مالیات های شرعی مطرح است که در مالیات های حکومتی وجود ندارد، نوعی ناهماهنگی در هر دو نظام مالیاتی دیده می شود که همین امر باعث شد این سؤال تقویت شود که آیا امکان جایگزینی مالیات های شرعی به جای مالیات های حکومتی وجود دارد که ضمن انجام تکلیف فردی و حاکمیتی با رویکرد عبادی، باعث سعادت فرد و جامعه و توسعه اجتماعی شود.

با عنایت به مطالب گذشته در صورتی که بتوانیم دریافت مالیات های شرعی و حکومتی را ساماندهی کنیم به گونه ای که براساس مبانی شرعی اسلام بتوان مالیات های شرعی را جایگزین مالیات ها نمائیم، بسیاری از مشکلات حل می شود و سهم دریافتی دولت هم دقیق تر می گردد. سؤالی مطرح است که آیا پرداخت کنندگان مالیات حکومتی می توانند مالیات را به عنوان خمس و زکات پردازند؟ یا با اجازه و صلاحدید ولی امر (ولی فقیه) می توانند مالیات را به قصد خمس پرداخت کرده و ذمه آنها هم فارغ شود؟ اول این که بین مالیات های حکومتی با وجوه شرعی تفاوت های فراوانی وجود دارد و این تفاوت ها هم از نظر ماهیت است و هم از نظر شرایط و متعلقات و موارد مصرف؛ هدف از پرداخت وجوهات شرعی، نه تنها انجام وظایف

دینی و ایجاد رضایت درونی حاصل از انجام تکالیف دینی است، بلکه گام مهمی هم در ایجاد عدالت و برابری اقتصادی و اداره جامعه است. در خصوص مصارف آنها نیز تفاوت های اساسی وجود دارد. اکثر فقها پرداخت مالیات را در صورت مطالبه از طرف دولت، امری واجب دانسته و فرار مالیاتی را هم حرام می دانند (یوسفی، ۱۳۷۹: ۴۳۷). این عده از فقها، تأمین خدمات و کالا های عمومی را از ناحیه دولت به واسطه پرداخت مالیات دانسته و برای همین، وضع مالیات های حکومتی را وضع حکمی اولیه در کنار وضع وجوهات شرعی می دانند (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۲۲) در عین حال، اکثریت فقهای معاصر، مالیات حکومتی را حکم ثانویه دانسته و جواز آنها را منوط به حکم حاکم شرع (ولیّ فقیه) می دانند (یوسفی، ۱۳۷۹: ۴۳۵-۴۳۶). با توجه به فتاوی مراجع و شرایط موجود که اکثریت اعلام نموده اند پرداخت وجوهات شرعی و مالیات های حکومتی هر دو واجب است (همان: ۴۳۷-۴۳۸) اگر منظور از جایگزینی این باشد که آیا می شود خمس را به طور کلی به عنوان یک واجب الهی حذف کرد و مالیات را جایگزین آن نمود، به طور قطع پاسخ منفی خواهد بود؛ یعنی نمی توان مالیات را به عنوان خمس داد به طوری که خمس حذف شود. آیا می توان مالیات را به عنوان خمس، که به اموال تعلق گرفته و با لحاظ شرایط آن، پرداخت کرد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، نحوه ادای خمس به صورت رایج امروزی به این شکل که به فقها و مراجع پرداخت می شود و سپس توسط مراجع و فقها در مسیر حفظ و نشر احکام و حوزه های علمیه مصرف می شود، با پرداخت آن در قالب مالیات، تنها از نظر مصرف و وصول به ولیّ خمس است و این مشکل در مقام اجرا و اذن ولیّ خمس می باشد و ارتباطی به مقام تشریح ندارد. لذا توضیح در مورد سؤال مذکور به اختلاف مبانی مختلف و گوناگون باز می گردد، و آنجایی که اعلام می شود پاسخ همه علما و فقها در باب جایگزینی مالیات اسلامی به جای مالیات ها و بالعکس، منفی است ناظر به مرحله قانونگذاری نیست، بلکه بر اساس قائل شدن به ولایت مطلقه است و حکمی

مقطعی و مبتنی بر عدم صلاح‌دید ولیّ فقیه می باشد. در حالی که اگر ولیّ فقیه آن را صلاح بداند و دستگاه‌های قانونگذاری با بهره‌گیری از حوزه‌های علمیه و منابع غنی اسلامی در این زمینه اقدام به قانونگذاری نمایند، انجام آن امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین در تدوین مقررات مالیاتی، باید توجه شود که نظام مالیات حکومتی با نظام مالیات اسلامی (وجوهات شرعی) کاملاً هماهنگ باشد، به طوری که مالیات حکومتی در کنار مالیات اسلامی به عنوان مکمل عمل نماید، و ضمن ساماندهی این دو نظام مالیاتی به گونه‌ای عمل شود که وقتی مالیات اسلامی آن پرداخت می‌شود، مالیات حکومتی آن نیز پرداخت شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آن چه بیان شد و بر اساس مبنای ولایت مطلقه فقیه، اگر مالیات به طور کامل دریافت شود می‌تواند: اولاً- باعث تأمین اجتماعی همه مردم شود. امروزه انجام این وظایف بر عهده دولت هاست، و در اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی و ... حقی است همگانی؛ ثانیاً- مالیات می‌تواند باعث ایجاد عدالت اجتماعی شود؛ ثالثاً- طبق آیات و روایات، مالیات و اخذ آن در نظام اسلامی برای تزکیه و تطهیر مال می‌باشد و این تزکیه و تطهیر مقدمه‌ای برای تصرف در مال است به طوری که همه نیازهای دولت اسلامی با مالیات مأخوذه برطرف می‌شود و در عین حال اداره همه شؤون امت اسلامی و حوزه‌های علمیه و استقلال حوزه‌ها زیر نظر ولیّ فقیه (ولیّ امر مسلمین) حفظ شده، و فرهنگ مالیاتی تقویت می‌شود و مشکلات اقتصادی کاهش می‌یابد، در این صورت بنا بر صلاح‌دید ولیّ فقیه و بر مبنای ولایت مطلقه فقیه، خمس و زکات به عنوان مالیات و با رعایت قصد قربت پرداخت می‌گردد. براساس مطالب گذشته و قبول

برپایی و ایجاد حکومت اسلامی و این که حاکم اسلامی سرپرست بیت المال اسلامی است و این که خمس و زکات از منابع مالی دولت اسلامی هستند، ضرورت دارد مرجعیت ولایی، با تکیه بر این دو منبع عمده و درآمد مالی، به اصلاح امور بپردازد و براساس اصل مصلحت و در راستای پیشرفت، آنها را هزینه کند. این امر آنگاه که با قصد قربت مؤدیان صورت گیرد علاوه بر آن که رنگ عبادی به خود می گیرد، می تواند تعالی بخش فرد و جامعه توامان شود. حل مشکلات منابع درآمدی دولت اسلامی که یکی از مهم ترین مباحث آن وجوهات شرعی و نظام مالیاتی مطلوب و سازگار با الگوهای اسلامی و ایرانی است، مستلزم همکاری نهاد های مذهبی و فقهی از جمله مراجع عظام و حوزه های علمیه با دستگاه های قانونگذاری و تقنینی است و پس از آن نیاز به ایجاد راهکار های اجرایی لازم می باشد. در تدوین مقررات مالیاتی، باید توجه شود که نظام مالیات حکومتی با نظام مالیات اسلامی (وجوهات شرعی) کاملاً هماهنگ باشد، یعنی این که می توان مالیات حکومتی را به گونه ای تدوین کرد که در چارچوب مالیات اسلامی اخذ شود، به گونه ای که با پرداخت خمس و زکات، مالیات حکومتی نیز پرداخت گردد. لذا با بهره گیری از الگو های مالیات اسلامی و اقتصاد اسلامی، نگاه به منابع مالی از جمله خمس و زکات در عصر غیبت نگاه حاکمیتی است، تا ضمن ساماندهی و اخذ آسان منابع مالی حاکمیت، این منابع در قالب امور عبادی و اعتقادی، ضمانت اجرایی مناسبی هم پیدا نماید تا زمینه سعادت و رشد و تعالی فرد و جامعه را به همراه داشته باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن برّاج، عبدالعزیز بن برّاج طرابلسی (۱۴۰۶ق)، **المهدّب**، تحت نظارت شیخ جعفر سبحانی، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۶۱ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۰ - شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۹۷

- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- انصاری(شیخ اعظم)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب الخمس**، گروه تحقیق آثار شیخ انصاری، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- جمعی از مؤلفان (بی تا)، **فقه اهل بیت (ع) فارسی**، ج ۳۸، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).
- جعفری، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، **رسائل فقهی**، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- چپرا، محمد عمر (۱۳۸۵ش)، **آینده علم اقتصاد**، ترجمه احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۹ و ۲۷، قم: مؤسسه آل البیت(ع).
- حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۱ق)، **ولایت فقیه در حکومت اسلام**، ج ۲، مشهد: علامه طباطبائی.
- حلی(محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع السلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۱، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خامنه ای، سید علی (۱۴۱۶ق)، **أجوبه الاستفتائات**، قم: دفتر معظم له.
- خمینی(امام)، سید روح الله (۱۴۰۹ق)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- همو (۱۴۲۱ق)، **کتاب البیع**، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- همو (۱۴۲۳ق)، **ولایت فقیه**، ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- همو (بی تا)، **صحیفه نور**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- همو (۱۴۲۵ق)، **تحریر الوسیله**، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، چ ۲۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الامام خوئی**، ج ۲۳، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی(ره).
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، تصحیح احمد حسین اشکوری، ج ۱، چ ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره).

- سازمان امور مالیاتی (۱۳۹۵ش)، **مالیات های اسلامی**، ج ۱ و ۲، ۳، تهران: سازمان امور مالیاتی کشور.
- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین بن موسی (۱۴۱۰ق)، **رسائل المرتضی**، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱ و ۳، قم: دار القرآن.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، **اقتصادنا**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۳۶۳ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۸، تهران: کانون انتشارات محمدی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تصحیح سید محمدتقی کشفی، ج ۱، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه.
- کرمی، محمد مهدی؛ پورمند، محمد (۱۳۸۰ش)، **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی**، تهران: سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۳، ج ۴، تهران: مکتب الصدوق.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق)، **کلمات سدیده فی مسائل جدیده**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار**، ج ۹۳، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، **أنوار الفقاهه (كتاب الخمس و الانفال)**، قم: مدرسه الامام امیر المومنین (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، **دراسات فی ولايه الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه**، ج ۹، ج ۲، قم: تفکر.
- همو (۱۴۰۹ق)، **الزکاه**، ج ۱، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
- همو (۱۴۰۹ق)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، ج ۶، قم: مؤسسه کیهان.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۷ق)، **فقه الشيعه**، ج ۳، قم: دار البشر.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۵ش)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱۶، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه؛ (۱۴۰۴ق)، دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، **مستند الشيعه فی أحكام الشريعه**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۶۳ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۰ - شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۹۷

- میربرد، علی (۱۳۵۲ ش)، مسائل اقتصادی اسلام، چ ۱، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۹ ش)، نظام مالی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

